

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدَ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي خَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ [أَبْدًا] مَا
بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ وَ
عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَاهُ كُنَّا مَعَهُمْ
فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ آخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ ، اللَّهُمَّ الْعَنْ
الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْخُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا

بحث در روایاتی بود که به آن‌ها استدلال شده برای اثبات اشتراط وجوب امر به معروف و
نهی از منکر به عدالت. رسیدیم به روایت سوم که صاحب جواهر قدس سره به او
استدلال یعنی در مقام استدلال و جزو ادله‌ی داله ذکر فرموده و آن عبارتی است در
خطبه‌ی صد و پنجم نهج البلاغه. در نهج البلاغه این چنین است قال، یعنی صاحب
وسائل این جور نقل کردند قال یعنی الرضی، «قال امير المؤمنين وَ أُمُّرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ
أَنْتَمِرُوا بِهِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ وَ إِنَّمَا أُمِرْنَا بِاللَّهِ بِعَدِ التَّنَاهِي.» این عبارتی
است که صاحب وسائل در همان باب دهم از ابواب امر به معروف حدیث هشتم ذکر
فرموده. البته در نهج البلاغه‌هایی که فعلاً موجود است و ما به آن مراجعه کردیم مثل متن
نهج البلاغه‌ای که ابن ابی الحدید نقل کرده یا ابن میثم نقل کردند و یا ملا فتح الله کاشانی
نقل فرمودند یا فیض الاسلام دارند یا بعض حتی نهج البلاغه‌های دیگر، همانی که محمد
عبده ظاهراً حاشیه زدند آن جاست «وَ إِنَّمَا أُمِرْتُمُ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي» صاحب وسائل نقل
فرمودند إِنَّمَا أُمِرْنَا بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي، اما در این نهج البلاغه‌ها، این نسخ إِنَّمَا أُمِرْتُمُ
بالنهی بعد التناهی است حالا علی ای حال تقریب استدلال قبلاً بیان شد آن جمله‌ی «وَ
أُمُّرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْتَمِرُوا بِهِ» هم باز در نقل صاحب وسائل است در این نسخ از نهج
البلاغه که عرض کردم این جمله هم نیست «وَ أُمُّرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْتَمِرُوا بِهِ» بلکه همان
جمله‌ی دوم «وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ وَ إِنَّمَا أُمِرْنَا بِاللَّهِ بِعَدِ التَّنَاهِي» این جمله‌ی
اخیر هم می‌تواند مؤید این باشد که آن جمله‌ی اول نباید باشد چون اگر آن هم بود باید

می‌فرمود **إِنَّمَا أُمِرْنَا بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ** بعد التناهی نه فقط روی خصوص نهی، بالاخره این اختلاف نسخه‌ای است بین نقل صاحب وسائل رحمه الله از نهج البلاغه و آن نهج البلاغه‌هایی که فعلاً در اختیار ما هست. حالا البته یک نهج البلاغه‌هایی هم هست که برای قرن پنج و این‌ها است که مکتب آیت الله مرعشی نجفی چاپ کردند که در این کتابخانه وجود دارد افسست شده یعنی چاپ نشده افسست شده همان خطی را افسست کردند که من فرصت نشد حالا به آن مراجعه کنم آن هم وجود دارد باید مراجعه بکنم. محل استدلال این جمله‌ای اخیر است دیگر. «**إِنَّمَا أُمِرْنَا بِاللَّهِ بِعَدِّ التَّاهِي**» ما امر شدیم به امر کردن یعنی امر به و نهی از منکر، حالا بالنهی فعلاً نهی از منکر را می‌گیریم و واجبات هم، ترک واجبات را هم باید نهی کنیم دیگر. به این جهت می‌توانیم به موارد امر به معروف هم تسری بدهیم. «**وَ إِنَّمَا أُمِرْنَا بِاللَّهِ بِعَدِّ التَّاهِي**» امر شدیم بعد از تناهی، یعنی بعد از این که تناهی کردیم خودمان اجتناب کردیم امر شدیم به این که حالا نهی از منکر بکن. بنابراین دلالت بر اشتراط می‌کند که این امر ما بعد از اوست مثل این که گفته می‌شود صلاة العصر بعد صلاة الظهر، **إِنَّمَا أُمِرْنَا بِصَلَاةِ الْعَصْرِ** بعد صلاة الظهر، یعنی صلاة عصر مشروط به نماز ظهر هست این‌جا هم **أُمِرْنَا** بالنهی بعد التناهی، پس معلوم می‌شود این امر مشروط به تناهی هست دلالت به حسب ظاهر، دلالت قوی و ظاهری است مرحوم شیر یک شرحی دارند بر نهج البلاغه، نخبة الشرحین، یعنی شرح ابن ابی الحدید و شرح ابن میثم را ایشان مطالب نخبه و مهم آن را انتخاب فرموده و در این شرح مزج کرده و با آن‌چه که به ذهن شریف خودش رسیده شاید اضافه فرموده نخبة الشرحین، از کلام شیر در نخبة الشرحین به دست می‌آید که ایشان حتی آن جمله‌ی اول را هم دالّ بر مدّعا می‌دانند یعنی «**وَ أُمِرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَتَاهَوْا عَنْهُ**» می‌فرماید این جمله هم إشعار دارد به این که امر و نهی بعد از تناهی است فلذا حضرت تأیید فرمود به آن جمله‌ی اخیر. فرموده که «**وَ اتَّقُوا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَتَاهَوْا عَنْهُ** اشاره‌ی الی أنّ النّهی عن الشیء **إِنَّمَا** هو بعد الانتهاء عنه فلذا اكدّه به قوله **فَإِنَّمَا** أمرتم بالنّهی بعد التّناهی» ایین فرمایش ایشان که خواستند محل استدلال را غیر از جمله‌ی اخیر، جمله‌ی قبل هم قرار بدهند این خالی از مناقشه نیست مناقشه‌ی ظاهر، برای این که آن چه دلالتی دارد؟ «**وَ أُمِرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا عَنِ الْمُنْكَرِ**» چه دلالتی دارد بر این که مشروط است یا «**وَ اتَّقُوا عَنِ الْمُنْكَرِ** و انتهوا عنه» آن هم چه دلالتی بر مشروطیت دارد؟ بله دلالت می‌کند که این کار خوبی است و بخواهید مؤثّر باشد ممکن است که اشاره به این داشته باشد که بخواهید آن امر و نهی شما مؤثّر باشد خودتان هم باید مؤثّر باشید منتهی باشید اما مشروط بودن وجوب را به او دلالتی نمی‌کند.

س: ...

ج: «**وَ أُمِرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا عَنِ الْمُنْكَرِ**» یعنی در حالی که ائتمار دارید می‌جوید چه دلیلی بر این داریم که به خدمت شما واو حالیه بگیریم؟ چه دلیلی بر این جهت داریم که واو حالیه بگیریم؟

س: ...

ج: نه اشتراط را می‌خواهیم بگویم که چه جور ثابت می‌شود و الا وجوب که بله روشن است اما اشتراط چرا ثابت می‌شود؟ حالا ایشان بالاخره آن‌جا را هم می‌خواستند بگویند که دلالت دارد. آیا این استدلال تمام هست یا تمام نیست؟ وجوهی از مناقشات بر این استدلال وجود دارد که باید طرح کنیم و بررسی کنیم.

مناقشهی اول این است که آیا از این عبارت استفادهی عدالت می‌شود یا استفاده می‌شود که آن فعلی را که امر می‌خواهید بکنید آن را باید حداقل انجام بدهید آن را که می‌خواهید نهی بکنید آن را باید منتهی باشید و ترک بکنید نه این که عادل باشید فقط بیش از آن معلوم نیست دلالت بکند چطور؟ برای این که فرموده «إِنَّمَا أُمِرْتُ بِالْغَيْرِ بِعَدَالَتِهِ» این بعد التناهی دو احتمال در آن وجود دارد یعنی بعد التناهی عن المنکرات بالمرّة، و ترک الواجبات بالمرّة، چون متعلّق آن که ذکر نشده یا نه بعد التناهی عَمَّا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، یا بعد التماهی عَمَّا امْرُتُمْ بِهِ فعله یا امرتم بعدم ترکه؟ پس دو احتمال وجود دارد قدر متیقّن در مقام تخاطبش همان است که امر داریم به آن می‌کنیم یا نهی داریم از آن می‌کنیم چون مسلمّ او را می‌گیرد یا بعد التناهی عن کلّ المحرّمات و المنکرات، این احتمالش دارد که هم این را می‌گیرد و هم غیر این را، محتمل هم هست که نه «إِنَّمَا أُمِرْتُ بِالْغَيْرِ بِعَدَالَتِهِ» از همانی که داری نهی می‌کند باید تناهی داشته باشد چون قدر متیقّن در مقام تخاطب وجود دارد فلذا است ممکن است که گفته شود بنابر مسلک مثل محقق خراسانی که وجود قدر متیقّن در مقام تخاطب را مانع از انعقاد اطلاق می‌دانند بگویند قدر متیقّنش آن است پس عدالت را دلالت نمی‌کند اگر دلالت بکند دلالت بر انتهاء عن المنکر المورد للنهی را دارد می‌فرماید.

س: ...

ج: نه دیگر آن موقعی که امر می‌خواهد بکند دیگر. آن موقعی که می‌خواهد امر بکند یا بالمرّة یا آن موقع، بالاخره آن، عدالت استفاده نمی‌شود، این اشکال اول این، عدالت استفاده نمی‌شود.

یمكن الجواب از این گفته به این که اگر ما در اصول فائل بشویم به این که هر سه متعلّق يدلّ علی العموم بنابراین این‌جا متعلّق حذف شده نگفته بعد التناهی از چه؟ آن ما ینتهی عنه را بیان نکرده حذف کرده و هر سه متعلّق يدلّ علی العموم، پس این بعد التناهی علی ذلک المسلک عموم دارد و عموم نیازی به مقدمات حکمت ندارد و قدر متیقّن در مقام تخاطب را هم اگر کبروياً بپذیریم که مانع از انعقاد اطلاق است مانع از انعقاد عموم نیست مگر کسی مبنای محقق نائینی یا محقق خراسانی در بعض مبانی‌شان بپذیرد که آن‌ها فرمودند که عموم هم نیاز دارد به مقدمات حکمت، عموم وارد بر مطلق می‌شود که آن ادات عموم به نظر آن‌ها دلالت بر استیعاب متعلّق می‌کند پس در رتبه‌ی قبل باید متعلّق معلوم بشود چه هست تا این عموم استیعاب او را بفهماند فلذا این آقایان قائل هستند وقتی می‌گوییم اکرم کلّ عالم، ابتداءً باید در عالم اطلاق جاری بشود مقدمات حکمت تطبیق بشود بگوئیم این عالم قید نخورده پس بنابراین طبیعت عالم مقصود است آن وقت این کل می‌آید چکار می‌کند؟ او را استیعاب می‌کند تصریح می‌کند و الا اکرم کلّ عالم ممکن است عالم یعنی عالم عادل، پس این کلّ استیعاب عالم عادل را می‌فهم یا عالم یعنی عالم فقیه، پس این کل استیعاب عالم فقیه را می‌فهم بنابراین در رتبه‌ی قبل باید حال عالم روشن بشود و او احتیاج دارد به مقدمات حکمت، اگر ما این حرف را زدیم که البته مطلبی است که در اصول مرضر نیست ولی این دو فحل اصول، مرحوم آقای نائینی قائل به این هستند آقای آخوند هم در بعض کلماتش و بعض مبانی‌شان قائل به این هستند و اگر گفتیم نه این احتیاج به این حرف‌ها ندارد و کل خودش وارد می‌شود بر طبیعت مُهمله و دلالت بر استیعاب می‌کند بلا احتیاج الی مقدمات حکمت، این‌جا این جور ممکن است که جواب بدهیم. پس ببینید من این اشاره‌ها را کردم برای این زمزمه‌هایی که گفته می‌شود اصول نمی‌دانم فلان، بیسار، بدانید اگر اصول نداشته باشیم فقه نداریم و این

دقایق فقه مبتنی بر آن مبانی اصولیه است ما در اصول باید این دقایق را توجه به آن بکنیم فرا بگیریم. و آن‌ها را در فقه تطبیق کنیم حالا اگر نمی‌آییم تطبیق بکنیم گاهی نمی‌گوییم بخاطر احاله‌ی بر وضوح آن هست که آن‌ها را دیگر در ذهن آقایان هست و الا هر کلمه‌ای الان ما این‌جا می‌خواهیم تطبیق کنیم ده‌ها بحث اصولی باید این‌جا تطبیق بشود تا ما به این روایت بتوانیم استدلال بکنیم. مباحث اوامر باید تطبیق بشود که دلالت بر وجوب می‌کند یا وجوب نمی‌کند مبانی‌ای که در آن‌جا وجود دارد بحث مشتق را باید این‌جا، همه‌ی این‌ها این‌جاها دخالت دارد و باید این‌ها را توجه به آن داشته باشیم پس بنابراین این اشکال اول وارد است علی آن مبنا، که ما بگوییم هر سه متعلّق لایدلّ علی العموم، یا اگر می‌گوییم یدلّ علی العموم، بگوییم هر عمومی مسبوق است به نیاز به مقدمات حکمت و اطلاق و قائل بشویم به این که وجود قدر متیقّن در مقام مخاطب جلوی اطلاق را می‌گیرد پس بنابراین ولو این که دلالت بر عموم می‌کند اما عموم بعد الاطلاق هست فلذا این‌جا ما اطلاقی نداریم اما اگر این مبنا را قائل نشدیم و گفتیم نه، هر سه متعلّق یدلّ علی العموم، عموم هم نیازی به اطلاق ندارد بنابراین جواب می‌توانیم به این شکل بدهیم.

س: ...

ج: یک وقت قرینه بر خلاف است

س: ...

ج: بله،

س: ...

ج: بله، چون عقلیه می‌گویند وجود دارد، دیگر مباحث آن در آن‌جا هست قرینه‌ی عقلیه در آن‌جا می‌گوید وجود دارد چون می‌گوید بعد التناهی، بعد التناهی از کدام؟ این هر سه متعلّق که می‌کنند اگر بخواهد بگوید همه‌ی متعلّق‌هایی که ممکن است این‌جا اراده بشود خیلی، اما اگر بعضش است سؤال این است که آن بعض که هست؟ یک اجمالی پیدا می‌کند پس بنابراین یدلّ علی العموم.

این مطلبی است که حالا گفته می‌شود شما باید در اصول این را مبنا پیدا بکنید این اشکال اول و جواب و بحث راجع به آن.

اشکال دوم

س: ...

ج: آن قدر متیقّن فلذا عرض کردیم فلذا می‌گفتیم که این قدر متیقّن در مقام مخاطب وجود دارد چون مسلم آن که دارد امر می‌کند یا نهی می‌کند آن را مقصود هست این که قدر متیقّن است نمی‌شود چیزهای دیگر مقصود باشد این مقصود نباشد این حتماً مقصود است به تناسب حکم و موضوع. این حتماً مقصود است هم آنی که دارد نهی می‌کند از آن یا دارد به آن امر می‌کند مازاد بر آن هم هست؟ هر سه متعلّق می‌گوید بله،

و اما اشکال دوم: اشکال دوم این است که بعضی فرموده‌اند این اشکال دوم را، گفته‌اند

ببینید صدر روایت و این کلام مبارک، «وَأُمُّرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْتَهَرُوا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَنَاهَوْا عَنْهُ» این جا که قیدی ندارد مشروط به شرطی نشده می‌خواهی عادل باش، می‌خواهی نباش، می‌خواهی آن چیزی که داری به آن امر می‌کنی یا نهی می‌کنی خودت فاعل و تارک آن باشی یا نباشی، دارد می‌گوید امر بکن آقا به معروف، نهی بکن از منکر، پس شرطی در این جا ذکر نشده آن چه که در ذیل ذکر شده و «إِنَّمَا أُمِرْنَا بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي، حكايت وظیفه‌ی خود امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام است ما به این امر شدیم به شما ربطی ندارد. یعنی ما یک وظیفه‌ی سنگین‌تر از شما داریم شما امر به معروف بکنید نهی از منکر بکنید می‌خواهید عادل باشید می‌خواهید نباشید این وظیفه‌ی شماست ولی ما امر شدیم به امر به معروف و نهی از منکر بعد التناهی، این الف و لام التناهی هم بدل مضاف الیه است یعنی بعد تناهینا، بعد التناهی یعنی بعد تناهینا دیگر، ما بعد از تناهی‌مان امر شدیم. و البته آن‌ها تناهی که دارند روشن است پس شرط وجوب برای آن‌ها هست به وظیفه‌ی خودشان هم عمل کردند و می‌کنند این هم احتمال دومی است که بعضی دادند که این حکایت چه هست؟ این ذیل تقييد صدر نمی‌خواهد بکند چون اُمِرْنَا دارد ما امر شدیم یعنی إِنَّمَا أُمِرْنَا نحن معاشر الأئمة بالامر بعد التناهی بالنهی بعد التناهی، نحن معاشر الأئمة، پس ذیل معنای آن این است پس با صدر تنافی‌ای ندارد صدر را تقييد نمی‌کند.

این مرحوم آقای مطهری قدس سره، آقای آشیخ احمد مطهری که یک شرحی دارند بر تحریر الوسیله‌ی مرحوم امام، ایشان اداءً لحقه نام ایشان را بر دم ایشان امام جمعه‌ی ساوه بودند و قم هم در مؤسسه‌ی در راه حق، معمولاً آن‌جا بودند این شرح را آن‌جا می‌نوشتند ایشان که به رحمت خدا رفتند. ایشان در شرح این‌جا این روایت را این جور جواب دادند این فراز از نهج البلاغه را این جور جواب داده جواب فرمایش ایشان این است که اولاً این خلاف ظاهر است که إِنَّمَا أُمِرْنَا یعنی معاشر الأئمة، اُمِرْنَا یعنی نحن المكلفون، ما مکلفون، ما و شما همه امر شدیم بالنهی بعد التناهی، چون این کلام من صدره الی ختمه دارد خطابش به مردم است احوالات مردم را دارد روشن می‌کند یهو وسط یک پُرانتز باز کند و راجع به خود ائمه به خصوص یک مطلبی را بخواهد بفرماید. بعد هم اگر این جور شد وظیفه‌ی آن‌ها آسان‌تر از وظیفه‌ی ماها می‌شود نه این که وظیفه‌ی آن‌ها سخت‌تر می‌شود چون آن‌ها امر به معروف وقتی برایشان واجب می‌شود که تناهی، البته تناهی می‌کنند ولی بالاخره ما واجب‌مان مطلق است آن‌ها واجب‌شان مشروط است واجب ما مطلق است یعنی چه باشد باید انجام بدهیم آن‌ها واجب‌شان مشروط است می‌شود ولو آن‌ها هم شرط را قهراً به خاطر عصمت‌شان به خاطر این‌ها دارند ولی بالاخره واجب مطلق کجا واجب مشروط کجا؟

س: ...

ج: نغرمودند اُمرت بعد التناهی، ببینید امر آن اصلاً بعد التناهی است نه مع التناهی.

این همان بعد اشتراط را می‌فهماند این اولاً. ثانیاً این بنابر آن نسخه‌ای است که اُمِرْنَا باشد اما اُمِرْتُ هم اگر باشد که اکثر نسخی که حالا ما تتبع کردیم اکثر نسخ چه هست؟ اُمِرْتُ، نه اُمِرْنَا، و ظاهر بعید نیست که کسی، چون حالا یک خرده بیشتر البته این تتبع لازم دارد بعید نیست که بتوانیم ادعای اطمینان به صحت آن نسخه بکنیم لتفرض صاحب وسائل بر این نسخه و تعدد نسخی که امرتم در آن وجود دارد همه‌ی نسخی که ما الان دیدیم و این نسخ مهمه است مال زمان ابن ابی الحدید است برای زمان ابن میثم هست و

دیگران، ملا فتح الله کاشانی که این‌ها از اعظام و بزرگان علما هستند هر سه تای آن‌ها در این فنون بزرگان این فنون هستند این‌ها اُمرتم نقل کردند بنابراین اطمینان به این هست که اُمرتم باشد این اطمینانی که می‌گوییم بنابراین که تتبع ما کامل بشود این ان شاء الله آقایان وقت کردند حتماً این را کامل کنند در تتبع خودشان،

و مسئله‌ی سوم این است که حالا سلّمنا و امّا که اُمرنا باشد و معنای آن این باشد که اِثما اُمرنا نحن معاشر الائمة، اما ولو این‌چنین باشد عرض می‌کنیم که اصل اتحاد تکالیف است ما لم یثبت خلافه،

س: ...

ج: اِثما که دلالت نمی‌کند بر حصر، به فرمایش امام حالا، ما امر شدیم پس بنابراین وقتی آن‌ها امر شدند به بعد التناهی، دیگران هم، تکالیف این‌جوری نیست که ائمه نمازشان یک شرط‌هایی داشته باشد که ما نداشته باشیم. تکالیف بین ما و ائمه علیهم السلام الا آن تکالیف ویژه‌ی آن‌ها که تکالیف ما نیست خصائصی دارند تکالیف ویژه‌ای ممکن است که داشته باشند ربطی به دیگران ندارد ولی تکالیف عامه مثل وجوب امر به معروف و نهی از منکر، نماز، چه و چه این‌ها همه چه هستند؟ شرایطشان یکی است.

س: ...

ج: می‌گوییم نه اُمرنا، باشد ولی به قرینه‌ی اتحاد می‌فهمیم ما هم وظیفه‌مان همین است ما هم مشروط است.

س: ...

ج: آن‌جا می‌گوییم اصلاً ظهورش در آن اشکال اول این است که اصلاً ظهور اُمرنا در این مقامات این نیست که ما ائمه، ما مکلفین، اشکال اخیری را که می‌پذیریم ظاهر اولی آن این است ولی بعد به اتحاد تکالیف می‌گوییم ما هم پس مشروط است.

س: ...

ج: بله آن دلیل خارجی دارد می‌گوییم ولو ظهور اولی این چون اِثما اُمرنا گفته این باشد اما به دلیل خارجی‌ای که می‌گوید اتحاد دارند همه، این اتحاد را از کجا درآوردیم از کجا می‌فهمیم؟ ان شاء الله روایت بعدی را که خواهیم خواند که خیلی روایت مفصل چهار پنج صفحه‌ای هست شاید، آن‌جا ما یک فرازی داریم که به خصوص از آن استفاده می‌شود اتحاد تکالیف، علاوه بر این که این امر مسلمی است در فقه و موارد عدیده اگر شما تتبع بفرمایید می‌بینید ائمه علیهم السلام استدلال فرمودند به فعل نبی بر وجوب یک چیزی یا حرمت یک چیزی برای دیگران، این‌ها نشان می‌دهد پس معلوم می‌شود که تکالیف ایشان با تکالیف دیگران برابر است می‌گوید آقا این‌جا باید شما سجده‌ی سهو بکنید چرا؟ یا باید فلان کار را بکنید چون پیغمبر اکرم انجام داده یا می‌گوید نماز، در همین دیشب نگاه می‌کردم برای خاطر کتاب روایات تقصیر فی السفر را، بخاطر یک جهت دیگر نگاه می‌کردم به چندین روایت این‌جوری برخوردیم که حالا اگر ثقیل نمی‌شد همراه خودم می‌آوردم آن جلد صلاة را که حضرت می‌فرماید که در این مقدار باید نمازت را قصر کنی چرا؟ چون پیغمبر قصر فرموده این‌جا اگر این‌جور باشد که نه لعلّ تکلیف پیغمبر غیر ما هست استدلال ناتمام می‌شود این به خاطر این که مفروض است مسلم است عند

المتشرعه که هر چه وظایف آنها هست بلافرقی که شروط اضافه‌ای داشته باشد خصوصیات اضافه‌ای داشته باشد وظیفه‌ی ما هم هست مگر آن چیزهایی که ثابت بشود که آنها از اختصاصات نبی است یا اختصاصات ائمه علیهم السلام هست.

س: ...

ج: نه

س: ...

ج: نه این از مسلمات است که ببینید شرایط امر به معروف، نهی از منکر، نماز، خصوصیات دیگر این فقط این نیست که یک روایت باشد این است که تکالیف عامه مثل این تکالیف امر به معروف، نهی از منکر، نماز، صوم، حج، جهاد، مسائل عمده‌ی جهاد نه آن چیزی که برای رهبر است که برای خصوص رهبر که ... المال آن است چه مال آن است این امور عامه و تکالیف عامه از نظر شرایط و خصوصیات فرقی بین ائمه علیهم السلام و ما نیست. اینقدر این از مسلمات و واضحات است به حسب روایات و نصوص و فقه که علی ضوء آن که امر مسلم است باید این تفسیر بشود.

س: ...

ج: نه آن‌جا ببینید امام نمی‌خواهد به تعبّد دوباره به تعبّد جواب بدهد ببینید استدلال که می‌فرماید دیگر می‌خواهد تعبّد یعنی آن امر مفعول، خودت که قبول داری؟ پیغمبر انجام داده پس مال شما هم هست نه این که این را هم من دارم می‌گویم و الا احتیاج نداشت.

و اما جواب دیگری که داده، حالا بالاخره این جواب‌ها وجود دارد حالا هر کدام آنها را شما پسندیدید هر کدامش را هم نپسندیدید در تعلیقه و فیه این کار خوبی است و راه برای این که در تعالیق و تقریرات فیه هم باشد یلاحظُ علیه باشد و این‌ها باز است.

و اما جواب سوم: جواب سوم این است که از ائمه امرنا چرا می‌خوانید شما؟

س: ...

ج: نه سه تا جواب دادیم دیگر، این جواب اول، این جواب سوم می‌شود جواب اول این بود که قدر متیقّن در مقام مخاطب بود جواب دوم فرمایش ایشان بود جواب سوم ...

س: ...

ج: باید دست از این برداریم به خاطر مسلمیت آن، ظهور است دیگر، فوqش این است که ائمه ظهور در حصر داشته باشد.

س: ...

ج: بله، از ظهور دست برمی‌داریم.

س: ...

ج: بله، چون آن مسلم است گفتیم که تکالیف یک‌جور است شرایطش یک‌جور است آنها

مشروط باشد تکلیفشان، ما نباشد این ...

س: ...

ج: چرا می‌گوید ما فقط اُمرنا،

س: ...

ج: بله، قبل از تناهی نیست.

س: ...

ج: بله، و حال این که ما می‌خواهیم بگویم چه؟ ما می‌گوییم قبل از تناهی هم هست. مشروط نیست.

س: ...

ج: نه آن که بله، درست است ولی چون اُمرنا هست نای آن را معنا می‌کنند نحن الائمہ، آن وقت این حصر می‌شود مال ما ائمه فقط این چنینی است و الا اگر اُمرنا، نای آن را مسلمین معنا بکنیم مکلفون معنا بکنیم نه،

و اما جواب سوم: جواب سوم این است که این و ائما اُمرنا بالنهی بعد التناهی محتمل است و ائما اُمرنا بالنهی بعد التناهی باشد، یا ائما اُمرنا بالنهی بعد التناهی باشد ممکن است که این دو تا باشد ائما اُمرنا بالنهی بعد التناهی اگر باشد یعنی امر ما، ما رویه‌ی مان، سجه‌ی مان و دأبمان این است که بعد از تناهی می‌آیم امر می‌کنیم که اثر بالاتری داشته باشد. شما اگر می‌خواهید امر و نهی‌تان اثر واقعی داشته باشد بالاتر داشته باشد بیاید همین شیوه را به کار ببرید نه اُمرنا من ناحیه الله، آن‌طور که اُمرنا معنا می‌کردیم یعنی من ناحیه الله، این‌جا نه ائما اُمرنا بعد التناهی است

س: ...

ج: اُمرنا این‌جا یعنی چه؟ این‌جا امر یعنی دستور،

س: ...

ج: یا اُمرنا بالنهی، این باید شما علی ای حال این چنینی است اُمرنا بالنهی چرا آن را نگفته؟ یا به خاطر این است که همان‌طور که در موقع تقریب استدلال گفتیم یا به خاطر این جهت است بالاخره این نسخی که (وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْتَهَرُوا عَنِ الْمُنكَرِ) ندارد یا خود صاحب وسائل که هر دو را نقل کرده ائما اُمرنا بالنهی بعد التناهی، چرا این امر به معروفش را نگفتی؟

س: ...

ج: عرض می‌کنم. و ائما اُمرنا بالنهی بعد التناهی، یعنی اُمرنا در این‌جا دو تا احتمال در آن هست اُمرنا اگر بخوانیم یعنی مصدر مضاف باشد نه فعل باشد اُمرنا یعنی امر کردن ما در موارد مختلف، که می‌آیم می‌گوییم صلّ، می‌گوییم صوم، می‌گوییم مثلاً چه، می‌گوییم چه، که این امر هم به معنای دستور بگیریم یا حالا فقط امر بگیریم این بعد التناهی است بعد

از این که خودمان منتهی هستیم امر ما که عنوان مشیر است به آن صلّی ما، صوم ما، چه ما، آنهایی که می‌گوییم در موارد مختلف، این امر ما بعد از تناهی است شما هم اگر می‌خواهید ...

س: ...

ج: بای سببیت می‌شود دیگر؟ امُرنا بالنهی یعنی بواسطه‌ی نهی‌ای که می‌کنیم این دستوری که برای نهی می‌دهیم این بعد از چه هست؟ بعد از تناهی است

س: ...

ج: حالا یک احتمال، حالا بگذارید تا بگوییم که چه می‌خواهد گفته شود در این جواب.

پس بنابراین یکی این است یکی نه امُرنا بالنهی گفتیم چه؟ گفتیم که الان گفت وانهوا عن المنکر دیگر، پس ما امر کردیم به نهی، امُرنا بالنهی در جمله‌ای که گفتیم وانهوا عن المنکر، ما الان امر به نهی کردیم دیگر؟ این بعد التناهی است این امری که ما داریم می‌کنیم بعد از این که خودمان تناهی کردیم حالا به شماها هم می‌گوییم بروید نهی از منکر بکنید یا نه ما بعد از این که حالا بعد خواهد آمد ان شاء الله در کلام ابن ابی الحدید که آن هم یک توجیهی کرده ممکن است که این جوری بگوییم پس بنابراین امُرنا بالنهی بعد التناهی، این جوری باشد که یعنی اَمَّا امُرنا بالنهی بعد التناهی، الف و لام التناهی هم بدل از مضاف الیه باشد یعنی امُرنا بالنهی بعد التناهی، ما بعد از این که خودمان این محرمات و این منکرات را انجام نمی‌دهیم حالا شما را نه امر کردیم به این که از این کارها نهی کنید مردم را، مثلاً اگر یک عالمی هست خدای ناکرده خودش یک کارهایی می‌کند خودش سیگار می‌کشد بیاید به این و آن بگوید بالای منبر بگویند مردم سیگار نکشند این ازش پذیرفته نیست می‌گوید آقا خودت که داری می‌کشی، حالا به ما امر می‌کنی که به مردم بگویند نکشند؟ حضرت می‌فرماید ما اگر به شما مردم دستور می‌دهیم از شما می‌خواهیم شما را تحریص می‌کنیم بر این که نهی از منکرات بکنید این بعد از این که خود ما از آن منکرات اجتناب داریم می‌کنیم این جور نیست که ما خودمان اجتناب نکنیم العیاذ باللّه بخواهیم مردم اجتناب بکنند به شما بگوییم بروید نهی از منکر بکنید پس اَمَّا امُرنا ایاکم بالنهی بعد از چه هست؟ بعد از تناهی خودمان است بنابراین دلالت بر اشتراط نمی‌کند می‌گوید این که ما به شما دستور می‌دهیم می‌گوییم بابا این امر به معروف که خدا دستور داده توی دین هست بروید انجام بدهید ما تحریص می‌کنیم این بعد از این است که خود ما تناهی کردیم بنابراین به شما حالا امر می‌کنیم بروید امر به معروف و نهی از منکر بکنید یک عالمی می‌گوید آقا الان می‌خواهید بروید تبلیغ، مردم را تشویق کنید به این کارها، به این کارها به این کارها تشویق کنید مردم را، و می‌گوید من که این حرف‌ها را به شما می‌زنم خودم اول عمل کردم حالا دارم به شما می‌گویم بروید به مردم بگویند امیرالمؤمنین سلام الله علیه به حسب این نقل، این جا دارد می‌فرماید این که الان من دارم به شما می‌گویم وَ اُمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ و انهوا عن المنکر، این بعد از این است که خود من و خود ما ائمه که داریم این حرف را می‌زنیم خودمان عامل بودیم به این‌ها، پس بنابراین دارد سنجیه و رویه‌ی خودش را می‌فرماید بنابراین این جمله، امُرنا، ممکن است که باشد چون قرائت و سماع از بین رفته این جمله توی نهج البلاغه وجود دارد این اعراب‌هایی هم که توی نهج البلاغه این حرکاتی که می‌گذارند این‌ها متأخرین گذاشتند دیگر، این طور نیست که این‌ها قرائت و سماع شده باشد این که قرائت و سماع از بین رفته الان یکی از مشکلات ما شده که این خیلی از این جمله‌ها امرش مردد می‌شود امُرنا

امام علی سلام الله علیه فرمود وقتی می‌فرمود یا اَمَرْنَا فرموده یا اَمَرْنَا فرموده؟ بنابراین چون احتمال اَمَرْنَا در این جا وجود دارد و اگر اَمَرْنَا خوانده بشود دیگر دلالت بر اشتراط نمی‌کند ولو اَمَرْنَا دلالت بکند ولی اَمَرْنَا که دلالت نمی‌کند بنابراین چون این کلام مردد بین اَمَرْنَا و اُمَرْنَا است و به خدمت شما این استدلال عقیم می‌شود. این هم اشکال سومی است که در این جا وجود دارد هذا علی نسخه‌ی اُمَرْنَا یا اَمَرْنَا، و اما حالا نسخه‌ی اَمَرْنُم دیگر جای این جواب نیست این جواب برای این خوب است که ما اگر به نسخه‌ی صاحب وسائل بخواهیم اعتماد کنیم یا بگوییم اصلاً نسخ مردد است بالاخره این‌هایی که ما می‌بینیم ابن ابی الحدید و ابن میثم و ملا فتح الله نقل کردند آن جوری نقل کردند صاحب وسائل دارد این جوری نقل می‌کند پس این عبارت مردد است بین نقل آن‌ها و نقل این‌ها، و نمی‌دانیم که کدام است ممکن است نقل این‌ها درست باشد نقل این‌ها هم اگر درست باشد شاید یعنی نقل صاحب وسائل لعلّ درست باشد معلوم نیست حتماً اُمَرْنَا باشد شاید اَمَرْنَا باشد پس بنابراین این هم جواب دیگری است که داده شده جواب چهارمی است از مرحوم میرزا حبیب الله خوئی در منهاج البرائة، شرح نهج البلاغه و جواب دیگری است از مرحوم حالا مرحوم نمی‌دانم از ابن ابی الحدید که اگر شیعه شده باشد که رحمه الله و اگر هم نشده که هرچه که خدا می‌خواهد با او انجام بدهد و به خدمت شما عرض شود که ابن ابی الحدید هم جواب دیگری داده که ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم.